

چالش‌های فرا راه تحصیلات عالی در کشور

پوهنمل عبدالسبحان صدیقی

دیپارتمنت علوم و فرهنگ اسلامی، پوهنځی تعلیم و تربیه، مؤسسه تحصیلات عالی سمنگان، سمنگان، افغانستان

ایمیل آدرس: subhansaddiqi1@gmail.com

چکیده

دیدگاه‌های متفاوتی در ارتباط به موانع و چالش‌های فرا راه تحصیلات عالی وجود دارد که اکثریت متخصصان تعلیم و تربیه ریشه‌های آن را در مسایل تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اداری و مدیریتی می‌دانند. عمده‌ترین چالش‌های موجود فرا راه نهاد‌های تحصیلات عالی (پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی) در افغانستان را می‌توان چنین بیان کرد: کم‌بود کادر علمی دارای تحصیلات عالی (ماستری و دکتورا)، روش‌های سنتی تدریس، کم‌اعتبار بودن مواد درسی از نظر معیارهای جدید علمی، کم‌بود رشته‌های تحصیلی مورد نیاز در بازار کار و نیازهای کنونی افغانستان، انتخاب نسبتاً اجباری رشته تحصیلی برای برخی از محصلان جدیدالشمول، نامتوازن بودن تقسیم رشته‌های تحصیلی، عدم دقت لازم در سیاست‌گذاری‌های تحصیلی و رهبری در نهاد‌های تحصیلی، نارسایی‌های قوانین حاکم بر نظام تحصیلات عالی کشور، اداره برخی نهاد‌های علمی توسط افراد غیر متخصص، عدم توجه به جایگاه اجتماعی استادان و دانش‌مندان، ناکافی بودن حقوق و امتیازات مادی استادان، نبود فرهنگ انتقادی و غیره می‌باشد. روش مورد استفاده در این تحقیق، روش تبیینی تحلیلی است و شیوه‌ی گردآوری اطلاعات در این تحقیق، به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

اصطلاحات کلیدی: چالش‌ها؛ تحصیلات عالی؛ افغانستان؛ دانش؛ پوهنتون

Challenges Beyond Higher Education in the Country

Senior Teaching Assistant Abdul Sabhan Sediqi

Department of Islamic Sciences and Culture, Faculty of Education, Samangan Higher Education Institute, Samangan, Afghanistan
Email: subhansaddiqi1@gmail.com

Abstract

Higher education in Afghanistan is subject to various perspectives regarding its many challenges. Education experts commonly attribute these challenges to historical, political, cultural, social, administrative, and managerial factors. These challenges include a shortage of academic staff with advanced degrees, reliance on traditional teaching methods, credibility issues with teaching materials in light of modern scientific standards, an inadequate range of academic disciplines aligned with labor market needs and societal demands, imposition of predefined academic fields on new students, disparities in academic discipline distribution, imprecise educational policies and leadership, legislative inadequacies governing higher education, mismanagement of scientific institutions, inadequate recognition of professors and scientists, insufficient material rights and privileges for professors, and a shortage of critical thinking and inquiry culture. This research adopts an explanatory-analytical approach to examine these multifaceted challenges confronting higher education in Afghanistan comprehensively.

Keywords: Challenges; Higher Education; Afghanistan; Knowledge; University

مقدمه

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی خاتم النبیین سیدنا محمد و علی آله و صحبه أجمعین. چالش‌های موجود در بسیاری از نهادهای تعلیمی و تحصیلی افغانستان به‌خصوص در پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی دولتی و خصوصی کشور، با معیارهای علمی ملی و بین‌المللی قابل سنجش نیستند. این مشکلات باعث شده است که نتوانیم با نهادهای تحصیلی منطقه و فرا منطقه رقابت نماییم. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که عمدتاً چه چالش‌های فرا راه تحصیلات عالی در افغانستان وجود دارد؟

بدیهی است که مشکلات و چالش‌ها چشم‌گیر اند؛ شمار زیادی از این چالش‌ها که فعلاً دامن‌گیر نهادهای تحصیلی است شامل مواردی هم‌چون: ترک وظیفه‌ی استادان، جوانان و متخصصین در این اواخر؛ کم‌بود کادر علمی و متعهد در اکثریت پوهنتون‌ها که دارای تحصیلات عالی (ماستری و دکتورا) باشند؛ عدم روش‌های نوین در تدریس، نبودن مواد درسی از نظر معیارهای جدید علمی جهانی؛ کثرت برخی از رشته‌های نظری به‌خصوص در علوم طبیعی؛ عدم کفایت بودن برخی از رشته‌های تحصیلی مورد نیاز در شرایط کنونی افغانستان؛ محدودیت در انتخاب رشته‌های تحصیلی برای محصلان و نبود فارم‌های تحقیقاتی در رشته‌های زراعتی، عدم لابراتوارهای مجهز و معیاری با مواد آن و غیره موارد. تحقیق حاضر سعی دارد که چالش‌های فرا راه تحصیلات عالی در کشور را با توجه به معیارهای علمی مورد بررسی و مذاقه نظر قرار دهد.

پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی موضوع (چالش‌های فرا راه تحصیلات عالی در کشور) تاکنون تحقیقاتی که از جانب محققان صورت گرفته به‌صورت فشرده به بررسی و معرفی آن‌ها می‌پردازیم:

محمد عبدالسلام (۱۳۹۵)، در کتاب خود تحت عنوان (شکوفایی علم در جهان اسلام، موانع و راهبردها) که توسط اصغر افتخاری و غلام‌رضا خواجه سروری ترجمه شده است؛ بدین باور است که فقدان چارچوب بنیادی و قانونی، اداره فعالیت‌های علمی توسط دیوان‌سالاران و نه دانش‌مندان و عدم توجه به منزلت اجتماعی دانش‌مندان از جمله موانع توسعه دانش است. احمد حیدری عبدی (۱۳۸۹)، در کتاب خود زیر عنوان (موانع توسعه علمی در دوران معاصر)، به این عقیده است که عوامل خارجی و داخلی مانند عوامل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره دلیل این چالش‌ها می‌باشد. هم‌چنین همایون همتی در کتاب خود که عنوان آن (آسیب‌شناسی فرهنگی توسعه علمی) است؛ معتقد است که عدم یک پلان جامع و عقب‌ماندگی فقدان استراتژی کلان تولید علم از جمله آسیب‌های فرهنگی توسعه علمی می‌باشد.

نویسندگان این آثار شکوفایی علم در جهان اسلام، موانع توسعه علمی در دوران معاصر و آسیب‌شناسی فرهنگی توسعه علمی را به‌طور عموم با رویکرد خاص خود مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما نوآوری تحقیق حاضر، این است که در این تحقیق نگارنده ضمن بیان چالش‌های فرا راه تحصیلات عالی در کشور، راه‌حل‌های را نیز ذکر کرده است. در مجموع می‌توان گفت؛ تا آن‌جای‌که نویسنده بررسی نموده است، به‌نظر می‌رسد که تاکنون تحقیق مستقلی در ارتباط به عنوان (چالش‌های فرا راه تحصیلات عالی در کشور) با در نظر داشت چالش‌های کنونی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق، روش تبیینی تحلیلی است و شیوه‌ی گردآوری اطلاعات در این تحقیق، به‌صورت کتابخانه‌ای بوده؛ طوری‌که موضوع مورد بررسی خلاصه‌نویسی شده و در نهایت، نگارنده نتیجه‌گیری خود را براساس توصیفات و تحلیل‌های ارائه شده، انجام داده و بعد در یک مجموعه جمع‌آوری شده است.

ساختار تحقیق

تحقیق حاضر به‌صورت کل دو بخش دارد که بخش اول آن شامل کلیات و بخش دیگری آن یافته‌های تحقیق می‌باشد.

کلیات

تعلیم، تحصیل و اهمیت آن از منظر اسلام

ملل متمدن امروز برای تعلیم و تحصیل اهمیت به‌سزایی قائل‌اند؛ در حدی‌که مسائل تعلیم و تربیه به‌ویژه تحصیلات عالی را در صدر پالیسی‌های دولتی خویش قرار می‌دهند و از امور زیربنایی و حیاتی به حساب می‌آورند.

در دنیای کنونی مردم به این واقعیت پی برده‌اند که امکانات رشد به طبقه خاصی از اجتماع بشری اختصاص ندارد و بلکه از طریق تعلیم و تعلم می‌توان آن‌چه را که در زمانه‌ای گذشته به طبقه خاصی از جامعه تعلق داشت، برای همه فراهم کرد. اهمیت دادن اسلام به تعلیم و تحصیل بود که پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) آخرین برنامه کمال و سعادت بشر را چهارده قرن قبل بر انسان عرضه داشت، هنگامی‌که مردم در جهالت و فساد، غرق بودند و مسیر کمال و سعادت راه گم کرده بودند و از تعلیم و تحصیل بی‌خبر بودند مردم را به فراگیری علم و دانش و کسب فضایل و آداب نیکو فرا خواند و فراگرفتن دانش را بر هر مسلمانی واجب دانست، از نظر اسلام کسی‌که از تعلیم و تحصیل بی‌بهره است؛ هم چون کسی است که در بیابان خشکی سرگردان و متحیر است و نمی‌داند از کدام راه برود تا به سرمنزل

مقصود برسد و سرانجام چنین فردی را هلاکت و بدبختی می‌داند. اما فراتر از آن تربیت دینی بیدار کردن محبت و ستایش خداوند متعال در انسان و عشق به ارزش‌های الهی و نیاز به عبودیت و پرستش حضرت حق تعالی است (ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۵).

الله متعال در قرآن کریم در چندین آیات از جمله فرموده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲). ترجمه: اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آن‌ها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرك و تفرقه پاك سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.

در رابطه به اهمیت تعلیم و تحصیل همین کافی است که شکوفا شدن استعدادها و به فعلیت رسیدن قوای آدمی و تحقق گوهر وجود او در گرو آن است. تعلیم و تربیه صحیح، شرط لازم جهت رسیدن به کمال است. اگر انسان مطابق منهج الهی تربیت شود، فرشته‌خو می‌گردد و گاهی هم منزلت و قدر وی از فرشته‌گان فراتر می‌رود؛ وگرنه به قهقرا رفته، به مرتبه‌ی حیوانات و فروتر از آن تنزل خواهد کرد. رشد صحیح فردی و اجتماعی و پرورش استعدادهای آدمی، منوط به تعلیم و تربیت سالم است. نظر به اهمیت تعلیم و تربیت، بزرگان علم اخلاق، تعلیم و تربیت را (اشرف صناعات) و برترین دانش‌ها دانسته‌اند. ثمره‌ی تعلیم و تحصیل صحیح، به اصلاح فرد منحصر نمی‌شود؛ بلکه جامعه را هم متحول می‌کند. با نگرش دقیق به ساختار روحی و روانی انسان، ضرورت و اهمیت تعلیم و تحصیل صحیح رخ می‌نماید؛ زیرا هر چند در نفس آدمی گرایش به خیر و شر وجود دارد و به تعبیر قرآن کریم، فجور و تقوا به او الهام گردیده است؛ اما گرایش یا آگاهی فطری به خیر و شر و سعادت و کمال، کفایت نمی‌کند؛ زیرا کمال و سعادت در پرتو تلاش و حرکت، تعلیم و تربیه به‌دست می‌آید. تعلیم و تربیه قرآنی سبب، رشد و تکامل، باعث ظهور استعدادها می‌شود و آن‌ها را تحقق می‌بخشد و جهت می‌دهد. انسان ناگزیر است اجتماعی زندگی کند و زندگی اجتماعی سالم، بدون تربیت صحیح غیر ممکن است. فرهنگ انسان، محصول و نتیجه‌ی تربیت یا آموزش و پرورش است و بین کیفیت فرهنگ هر جامعه و کیفیت تربیت آن، ارتباط مستقیم وجود دارد. برخورداری از شخصیت سالم و در نتیجه احساس آرامش و امنیت خاطر بدون تربیت سودمند امکان ندارد (جهید، ۱۳۹۵، صص ۱۴-۱۵). با تدبیر در قرآن و مفاهیم اخلاقی آن در حوزه‌ی انسان‌شناسی به این نکته‌ی بسیار مهم می‌رسیم که اسلام برای تکامل انسان تا سرحد انسان کامل، از روش‌های گوناگون تعلیمی و تربیتی، هم‌چون پرورش اندیشه، گزینش برترین‌ها در رفتار، خودشناسی و خودسازی، الگوپذیری، تهذیب و تطهیر درون و انتخاب حالات روحی و روانی آدمیان بهره‌گرفته است.

در پرورش اندیشه الله متعال، انسان‌ها را به تعقل، تفکر، تدبیر، فهم، علم و حکمت دعوت نموده است. در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۲). ترجمه: خدای شما کسی است که زمین را برای تان بگسترده (و آن را در خور اقامت و سکونت کرد) و آسمان را (با تمام اجرام و ستارگان، بسان) کاخی بی‌آفرید و از آسمان آب فرو فرستاد و با آن، انواع (گیاهان و درختان و) ثمرات را به وجود آورد تا روزی شما گردند. پس شرکاء و همانندهایی برای خدا به وجود نیاورید، درحالی‌که شما (از روی فطرت) می‌دانید (که چنین کاری درست نیست) (خرم‌دل، ۱۳۸۴، ص ۶). در جای دیگر خداوند متعال می‌فرماید: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ، وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ، قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتَكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (زخرف: ۲۲-۲۴). ترجمه: بلکه ایشان می‌گویند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم و ما نیز در پی آنان می‌رویم (و راه بت‌پرستی را در پیش می‌گیریم). همین‌گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو (پیغمبر) بیم‌دهنده‌ای مبعوث نکرده‌ایم مگر این که منتعمان (خوشگذران و مغرور از ثروت و قدرت) آن‌جا گفته‌اند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم (که بت‌پرستی را بر همگان واجب کرده است) و ما هم قطعاً (بر شیوه ایشان ماندگار می‌شویم) و به دنبال آنان می‌رویم. (پیغمبر شان به آنها) می‌گفت: آیا اگر من آئینی را هم برای شما آورده باشم که از آئینی هدایت‌بخش‌تر باشد که پدران و نیاکان خود را بر آن یافته‌اید (باز هم از گذشتگان خود پیروی می‌کنید و بر بت‌پرستی خویش می‌روید و دست به دامان تقلید می‌شوید؟) می‌گفتند: (آری! چنین است) و اصلاً ما به چیزی که (با خود آورده‌اید) و بدان مأمور و مبعوث شده‌اید، باور نداریم (همان، ۱۰۳۹).

یافته‌های تحقیق

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که تحصیلات عالی افغانستان با موانع و مشکلات عدیده گرفتار است که عمده‌ترین موانع و چالش‌ها به شرح ذیل است.

درآمد

درخصوص موانع توسعه علمی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. عده‌ی عوامل خارجی و عده‌ی عوامل داخلی مانند عوامل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مناسبات توسعه را دلیل این چالش‌ها می‌دانند و هر کدام دلایلی را برای اثبات مدعای خود می‌آورند. هرچند تمام این عوامل در عدم توسعه علمی کشور نقش دارند؛ اما به‌طور کلی می‌توان گفت که علت اصلی عدم توسعه علمی و چالش‌های فرا راه تحصیلات

عالی در بطن جامعه نهفته است. گروهی از اندیش‌مندان و صاحب‌نظران در مورد چالش‌ها و عدم توسعه علمی مطالبی را عنوان کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان چنین بر شمرد (حیدری عبدی، ۱۳۸۹)

الف- ریشه‌های تاریخی

با نگاه عمیق‌تر به موضوع به این نتیجه می‌رسیم که نظام‌های قبلی نسبت وابستگی شدید به استعمار غرب و شرق کم‌ترین توجه را به تعلیم و تربیه داشته‌اند. هم‌چنین یافته‌های تاریخی می‌رساند که حمله مغول به رهبری چنگیز خان سبب نابودی همه نهادهای علمی در کشور شده که آثار و خسارت ناشی از آن تاکنون در جهان اسلام به‌ویژه در افغانستان قابل مشاهده است. در ضمن یکی دیگر از عوامل رکود فکری در دوران معاصر افغانستان، حضور استعماری غرب، عدم آزادی و امنیت فکری دانش‌مندان بوده است. به‌طوری‌که همواره مکاتب فکری مخالف سیاست‌های دولت حاکم، فرصت رشد و توسعه داده نشده است و برعکس، نظریات مخالفان را سرکوب کرده‌اند و اندیش‌مندان همواره مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. این بی‌مهری و نزاع میان مدرسه و پوهنتون‌ها که پیوسته از سوی جریانات انحرافی دامن زده شده سبب یک نوع درماندگی فکری و دوری از کاروان علم و تمدن شده است.

ب- موانع سیاسی

برخی از صاحب‌نظران، عوامل سیاسی را از موانع و چالش‌های عمده توسعه علمی در تحصیلات عالی می‌دانند و معتقدند که عامل اصلی عدم توسعه علمی کشور عبارتند از: فرار مغزها، عدم حمایت سیاسی از نخبگان علمی، دانش‌مندان، متخصصان با تجربه، عدم حمایت مالی و معنوی بدون حب و بغض، تعدد مراجع تصمیم‌گیری در باره تحصیلات عالی، تصمیم‌گیری‌های گاه متناقض برای پوهنتون‌ها و تبدیلی زود هنگام رژیم‌های سیاسی و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند (رفیع‌پور، ۱۳۸۱).

برخی نیز، موانع تولید علم را ناشی از عدم هماهنگی نهادها تحصیلی و برخورد سیاسی با نهادهای علمی می‌دانند. به باور برخی کارشناسان، افزایش آگاهی جامعه سبب دردسره‌های فراوان برای سیاست‌مداران خواهند شد. بدین سبب در دوران معاصر همیشه با نهادهای علمی برخورد سیاسی صورت گرفته است. درحالی‌که کارشناسان تحصیلات عالی معتقداند: اگر به استادان فرصت‌های مناسب و امکانات لازم داده شود، به‌خوبی می‌توانند در جریان فعالیت‌های حرفه‌ای خود نقش سازنده‌ی را ایفا کنند (مهرمحمدی، ۱۳۷۶، ص ۴۴).

ج- موانع فرهنگی و اجتماعی

برخی معتقدند که از نظر فرهنگی موانع متعددی در برابر تحصیلات عالی قرار دارد. از جمله این موانع می‌توان به حکام مستبد، فرهنگ استبدادی به جای علم‌گرایی، فردگرایی، روحیه غرور، خودنمایی و

تضاد اشاره کرد. چنین فرهنگی باعث شده است که افراد تنها به فکر نمایش خود، تأکید بر علم و رشته‌های علمی خود و مقابله با دیگران و دیگر رشته‌های علمی باشند و این مسئله، آنان را از انجام یک کار علمی که نیازمند فروتنی، گذشت، صبر در برابر اشتباهات و خطاهای دیگران و تعاون همکاری است، باز می‌دارد (رفیع‌پور، ۱۳۸۱).

د- موانع اداری و مدیریتی

از دیگر موانع و چالش‌های رشد و انکشاف علمی می‌توان به ساختارهای علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور اشاره کرد که عبارت است از عدم توسعه کشور و عقب‌ماندگی ساختارهای اداری آن می‌باشد. به عقیده‌ی آن‌ها، چون ساختارهای کهنه و ناکارآمد، علم و تکنالوژی را محلی‌سازی کرده نمی‌توانند و به همین دلیل، هم‌چنان این ساختارها عقب‌مانده باقی می‌مانند و این دور باطل کماکان ادامه می‌یابد (صالحی، ۱۳۸۴).

چالش‌های کنونی تحصیلات عالی

سرمایه انسانی مهم‌ترین دارایی یک ملت است و همه باید از هر فرصتی ممکن برای رشد و شکوفایی فردی آنان بهرمند شود. فارغ از هر نوع چالش‌ها و دلایل ایجاد آن‌ها، در این بخش به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. بحث نارسایی‌های کمی و چالش‌های موجود در تحصیلات عالی، به علت اثر متقابل کم‌بود در بازار کار بر روی تحصیلات عالی نمی‌تواند جامع و کامل باشد. بدین جهت در این جاکوشش می‌شود که حتی‌المقدور به آن دسته از چالش‌های پرداخته شود که از عملکرد تحصیلات عالی کشور نشأت گرفته‌اند و از بیرون بر آن تحمیل نشده‌اند.

۱. رشد کمی تحصیلات در سال‌های اخیر

این‌که تحصیلات عالی کشور در سال‌های اخیر از طریق پوهنتون‌ها و مؤسسات عالی و نیمه عالی دولتی و خصوصی گسترش بی‌وقفه داشته است. با توجه به دشواری‌های موجود عده‌ی شدیداً تحت تأثیر آشفتگی‌های جنگ و عده‌ی دیگر با محدودیت‌های مالی روبرو هستند؛ این خود نشانگر رشد کمی در تحصیلات عالی است.

۲. نا متعادل بودن جذب استادان در پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی

بی‌برنامه‌گی و نگاه پروژه‌ای در سطوح بالایی مقامات محترم وزارت تحصیلات عالی از حکومت‌های قبلی نسبت به نامتوازن بودن سطح تحصیلی استادان در پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی دولتی و خصوصی در پوهنتون‌های مختلف کشور نوع دیگری از چالشی است که فرا راه نهادهای تحصیلی کشور قرار دارد. به‌طور مثال می‌توان گفت در پوهنتون‌های مرکز بیش‌تر از ده‌ها استاد دکتور تشریف دارند. در

عین حال در برخی پوهنتون‌های ولایات یک دکتور هم حضور ندارد. همین ترتیب در برخی از دیپارتمنت‌های مرکز به تعداد تمام استادان یک مؤسسه تحصیلات عالی ولایات استاد وجود دارد و در برخی از نهادهای دیگر قضیه معکوس است. این نابرابری مشکلی بزرگی است که باید مقامات محترم وزارت در زمینه، تدابیر لازم را با توجه به نیازهای مؤسسات تحصیلات عالی در نظر بگیرد.

۳. ناکارآمدی برخی رشته‌ها و مضامین تحصیلی

هرچند که برای متوازن بودن محصلان در رشته‌های تحصیلی، لازم است که جذب مطابق با نیازهای اداری و بازار کار باشد و باید رشته‌های تحصیلی و مضامین درسی با آینده کاری محصلان به عنوان مبنای قضاوت در اختیار باشد؛ اما متأسفانه که چنین نیست. گاهی برخی جذب شده‌ها در رشته‌های اند که بعد از فراغت مطلقاً بیکار اند.

۴. وضعیت سیاست‌گذاری و رهبری در نهادهای تحصیلی

نکات زیر به عنوان نارسایی‌های قابل تأمل لازم به ذکر است:

تعدد مراکز تصمیم‌گیری نسبت به تحصیل و مسیرهای موازی تصمیم‌گیری به‌ویژه تداخل در وظایف که سبب بروز تضاد و تعارض در جهت‌گیری‌های علمی می‌شود.

حضور غیر مؤثر برخی از شعبات و افراد غیر متخصص در چوکات و رده‌های بلند نهادهای تحصیلات عالی. اتکا نداشتن سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به نهادهای تحقیقی و هم‌چنان عدم تشویق و ترغیب رهبری وزارت و پوهنتون از تحقیقات برتر و نویسندگان.

۵. نارسایی‌های قوانین حاکم بر نظام تحصیلات عالی کشور

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که مجموعه قوانین تحصیلات عالی با نارسایی‌های عمده زیر همراه است: عدم آگاهی لازم استادان از نسخ قوانین پیشین، یکی از مسائل مهم و مورد ابهام و تردید در قوانین رژیم گذشته است. یعنی بی‌اعتبار کردن قانون قبلی از سوی بزرگان و رهبری امارت اسلامی افغانستان این موضوع به درستی تاکنون مشخص نشده است؛ عدم نظم منطقی و انسجام قوانین، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در پاره‌ی از قوانین و مقررات تحصیلات عالی کشور از جهت ارتباط آن‌ها با قوانین عمومی، اداری، مالی و محاسباتی کشور از مقتضیات سلسله مراتب قوانین تبعیت نشده است. از نظر معیارهای حقوقی اداری نیز چالش‌ها وجود دارد که می‌شود به چند نکته زیر اشاره کرد: متناسب نبودن اختیارات و مسئولیت‌ها، ناهماهنگی لوایح و مقررات اداری با قوانین تحصیلات عالی در نهادهای تحصیلی و تمرکز اختیارات جذب اعضای کادر علمی در وزارت و وجود مسیر طولانی‌گزینه‌ش استادان

باتوجه به وضعیت کنونی پوهنتون‌ها که نیازمندی شدید به کادر علمی دارند سبب کندی در راه رسیدن به اهداف علمی می‌باشد.

۶. نارسایی‌های مرتبط به منابع مالی و تخصیص بودجه در پوهنتون‌ها

با وجود بهبود نسبی وضع مالی کشور، تخصیص بودجه لازم مناسب با نیازها در پوهنتون‌ها وجود ندارد؛ هم‌چنین عدم توجه مقامات محترم وزارت تحصیلات عالی به زیرساخت‌ها در پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلی در ضمن شاکی بودن عموم استادان از عدم اکتفا نمودن حقوق ماهانه‌ی شان که این نیز در جمع چالش‌های بزرگ محسوب می‌شود.

۷. عدم پلان جامع

عدم یک پلان جامع را می‌توان از دلایل رکود علمی و چالش‌های عدم توسعه در تحصیلات کشور برشمرد، درحالی‌که منابع نظری تأکید فراوان به داشتن پلان جامع برای توسعه تحصیلات عالی دارند، یکی از عوامل مهم رکود علمی و عقب‌ماندگی فقدان استراتژی کلان تولید علم است (همتی، ۱۳۸۶). دراین مقاله منظور از پلان جامع عبارت از پلانی است که نیازمندی‌ها و مزیت‌های علمی کشور را با در نظر گرفتن اولویت‌ها برشمارد. در ضمن یکی دیگر از بزرگ‌ترین چالش‌های توسعه تحصیلات عالی را نبود یک مرکز رهبری ملی به‌منظور برنامه‌ریزی درازمدت و کلان برای توسعه تحصیلات و درگیر کردن همه طرف‌های تأثیرگذار در این خصوص می‌دانند. پروفسور محمد عبدالسلام فزیک‌دان شهیر جهان اسلام در کتاب خود تحت عنوان (شکوفایی علم در جهان اسلام، موانع و راهبردها)، تأکید خاصی بر توسعه علمی کشورهای درحال توسعه مقدمه‌ی بر آموزش علوم و تکنالوژی دارد، تأکیدهای او عمدتاً از نوعی است که در یک مدل توسعه دولت‌مدار می‌گنجد. او داشتن ایده‌های مطلوب و تصمیم به اجرای آن‌ها را کافی می‌داند و مهم‌ترین چالش‌ها و عوامل عدم توسعه علمی را چنین برشمرده است: ۱. فقدان تعهد عمیق نسبت به علوم پایه و کاربردی؛ ۲. عدم تعهد نسبت به خود اتکایی در تکنالوژی؛ ۳. فقدان چارچوب بنیادی و قانونی؛ ۴. اداره فعالیت‌های علمی توسط دیوان‌سالاران و نه دانش‌مندان؛ ۵- سهم کم فعالیت‌های علمی از تولید ناخالص ملی؛ ۶. عدم توجه به منزلت اجتماعی دانش‌مندان؛ ۶. نبود فضای علمی و صنعتی مطلوب؛ ۷. فرار مغزها؛ ۸. اهمیت ندادن به آموزش‌های فنی و حرفه‌ی؛ ۹- هماهنگ نبودن میزان پذیرش محصلان رشته‌های مختلف (عبدالسلام، ۱۳۹۶).

هم‌چنین با آن‌که هشت مانع را در ارتباط به چالش‌های فرا راه تحصیلات عالی و مسیر تولید علم مؤثر می‌داند؛ مهم‌ترین این موانع بدون در نظر گرفتن اولویت‌های ویژه از طرف او عبارتند از:

۱. فقدان یک سنت علمی در پوهنتون‌ها؛

۲. فقدان فرهنگ اندیشه انتقادی؛
۳. فقدان مبانی بنیادین اندیشه علمی؛
۴. نقایص معرفتی ناظر بر تاریخ تحولات علمی؛
۵. عدم ارتباط میان حوزه علم و حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی؛
۶. عدم اطلاع کافی از حدود و ثغور تحقیقات علمی در اندیشه اسلامی؛
۷. انتزاعی بودن افراطی علم و عدم ارتباط آن با قلمروهای کاربردی و علمی؛
۸. فقدان نگاه حرفه‌ای به معرفت.

وجود شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی چون شکاف بین سنت و مدرنیسم، ضعف نظریه‌پردازی، فقدان معیارها و موازین جا افتاده برای درک منطقی دنیای جدید، ضعف حاکمیت نقد و گفتگوی انتقادی، حاکمیت دیوان‌سالاری در اداره پوهنتون‌ها، برخوردهای نامناسب با اصحاب اندیشه، ضعف خلاقیت، نوآوری علمی و روحیه پرسش‌گری، استفاده نکردن از دیدگاه‌های تخصصی به صورت روش‌مند در زمینه‌های مختلف و نبود سنت علمی پوهنتونی، از جمله دیگر دلایل توسعه‌یافتگی علمی ذکر شده است (بانکی، ۱۳۸۵).

راه‌حل‌ها

افغانستان در دوره‌های مختلف مورد تهاجم فرهنگ‌های بیگانه قرار گرفته و آسیب‌های زیادی در این زمینه دیده است. بازگشت به هویت افغانی و اسلامی می‌تواند در دراز مدت آسیب‌های وارده را ترمیم کند. توسعه دانش، فرهنگ و تحصیلات در جامعه افغانستان و تحول آن مستلزم تحقق اهدافی از قبیل تغییر بنیادی در تشکیلات اداری، تدوین قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی، اجرای مدیریت مشارکتی در امور علمی و فرهنگی و تغییر و تحول بنیادی در نگرش مردم نسبت به مسائل تعلیم و تربیه است. با آموزش منظم می‌توانیم سه نوع تغییر را در حیطه‌های علمی و شناختی، عاطفی، روانی و رفتاری از لحاظ دانش نگرش و باورها در جامعه ایجاد کنیم. کشور عزیز ما افغانستان در زمینه توسعه تحصیلات عالی و فرهنگی با چالش‌هایی هم‌چون بی‌ثباتی مدیریت، بروکراسی، فقدان آزادی، فقدان برنامه‌ریزی، عدم اعتماد به نفس، پرهیز از تفکر و کم فکر کردن، کم کاری و تنبلی، فقدان نظم و انضباط در امور، روحیه تک‌روی، عدم انگیزه پیشرفت، عدم حساسیت به وقت و زمان و بها ندادن به آموزش و یادگیری روبه‌رو است. این چالش‌ها چنان‌چه که قبلاً هم یادآور شدیم، ریشه‌های تاریخی و فرهنگی دارند که در طول زمان به وجود آمده‌اند و در کوتاه مدت ما نمی‌توانیم آن‌ها را از بین ببریم. در کشورهای پیشرفته در هنگام تغییرات سیاسی فقط کارمندان و رده‌های بالای سیاسی تغییر می‌کنند و مدیران و کارمندان حرفه‌ای و

متخصص از ثبات برخوردارند. ولی متأسفانه در کشور ما علاوه بر بست‌های سیاسی رده بالا کارمندان حرفه‌ی و تخصصی بر اثر تغییرات رژیم سیاسی تغییر می‌یابند. این امر، موجب می‌شود که متخصصین بخش نتوانند برنامه‌های کاری شان را به‌ویژه برنامه‌های درازمدت خویش را به انجام برسانند؛ درحالی‌که در امور علمی بدون مشارکت افراد متخصص و متعهد نمی‌توانیم که امور را به وجه بهتر و خوب‌تر پیش ببریم. در ذیل به صورت اختصار راه‌کارهای را با توجه به وضعیت کنونی جهت تقویت تحصیلات عالی و کاهش چالش‌ها پیش کش می‌دارم:

۱. حمایت همه جانبه شیوخ و بزرگان امارت اسلامی از برنامه‌ها و پالیسی‌های وزارت تحصیلات عالی؛
۲. توجه جدی به کیفیت ساختارهای تحصیلات عالی؛
۳. تدوین پالیسی‌ها و قوانین مناسب و تقویت نهادهای تحصیلات عالی از نظر کیفی و کمی؛
۴. پرداختن به آموزش‌های آنلاین در وضعیت‌های اضطراری؛
۵. اطمینان از عدم تبعیض (قومی، سمتی، محلی و منطقه‌ای) میان محصلان، استادان، کارمندان و کارکنان؛
۶. اطمینان از تخصیص عادلانه‌ی منابع مالی و بشری در پوهنتون و مؤسسات تحصیلات عالی؛
۷. فراهم‌سازی فرصت‌های مناسب جهت کسب دانش، مهارت‌ها، ارزش‌ها (ماستری و دکتری) و تمویل منابع مالی استادان در جریان تحصیل؛
۸. توجه جدی به جایگاه اجتماعی دانش‌مندان و استادان و معاش مناسب با در نظر داشت شرایط؛
۹. تاکید بر فراگیری تحصیل و برابری جنسیتی؛

مناقشه

تحصیلات عالی در افغانستان با مشکلات بسیار زیادی روبه‌رو است و این مشکلات و چالش‌ها بر رفتار، گفتار و کردار اکثر اتباع این کشور تأثیر داشته، چنان‌چه مشکلات ناشی از تحصیلات عالی را می‌توان در نوعیت برخورد مردم کشور با یک‌دیگر، روند توسعه‌ی کشور، شیوه‌های مقابله با فقر، بحران و غیره را به آسانی درک کرد؛ زیرا تحصیل بر همه‌ی نهادها و دستگاه‌های جامعه تأثیر می‌گذارد و توسعه‌ی کشورها در تمامی ابعاد نیازمند توجه به تحصیلات عالی است. توجه روز افزون به نوع و گسترش تحصیلات عالی، ضرورتی انکارناپذیر است و عدم توجه کافی به آن نهایتاً تنگناها و مشکلات عدیده‌ای را فرا روی رشد و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی جامعه ایجاد خواهد نمود و هم‌چنین نباید فراموش کنیم که توسعه در هر جامعه‌ای از ذهن توسعه‌یافته آغاز می‌شود و مادامی‌که محوریت منابع و فعالیت‌ها بر مقوله‌ی آموزش افراد واقع نشود، نمی‌توان با صرف هزینه‌های هنگفت در حوزه‌های دیگر انتظار نایل به اهداف

توسعه‌ی پایدار را داشت. بنابراین اقدام مسئولانه‌ی افراد و اجتماعات همه و همه برای ایجاد بستر لازم جهت ارتقاء وضعیت تحصیلات در کشور ضرورتی مهم است. امید است در آینده‌ی نه چندان دور، استادان و محصلین این کشور طعم تحول بنیادین در نظام آموزشی را بچشند.

چالش‌های موجود در نهادهای تعلیمی دولتی: کم‌بود استادان دارای تحصیلات عالی و مجرب، معاصر نبودن مواد آموزشی، کم‌بود برق و مجهز نبودن پوهنتون و مؤسسات با تکنالوژی معاصر، خلاء آموزش‌های حرفه‌ای و رشته‌بندی نشدن رشته‌ها به اجزا و مشتقات آن. هدف از تحصیل و آموزش در افغانستان تربیت نسلی است که به هویت ملی خود علاقه‌مند باشد، از قوانین فردی و عمومی آگاه باشند و به جان‌بازی در راه کسب علم و فرهنگ اصیل، اصالت و دفاع سرزمینش افتخار کنند؛ مهارت‌های زندگی و آداب اجتماعی را بلد باشند؛ چگونه زیستن و مخصوصاً چگونه با هم زیستن را بفهمند و در رویارویی با مشکلات آن‌چه برای خود می‌پسندند، برای دیگران هم بپسندند و بنی آدم اعضای یگدیگرند را بخوبی پذیرا باشند و همواره قانون و اجرای آن را اصل بدانند.

نتیجه‌گیری

رفاه و عظمت هر جامعه با تعلیم و تحصیل نسبت مستقیم دارد بدین معنی که هر اندازه سطح تحصیل و پرورش مردم بالاتر باشد به همان اندازه آسایش و رفاه و سعادت بیش‌تری بر آن جامعه حکم‌فرماست. سرمایه‌های انسانی با ارزش‌ترین دارایی یک کشور است و همه باید از فرصت‌های برابر برای رشد و شکوفایی فردی بهره‌مند شوند؛ نباید به صورت انحصاری تعداد قلیلی تحت حمایت قرار گیرند و خیل کثیری از استعدادهای نامشکوف در کشتی بحران‌زده‌ی پوهنتون‌های دور افتاده از مرکز به هدر روند. چنان‌چه که به محصلین مبتکر، مبتدع و متفکر در پوهنتون‌های برخی از ولایت‌های مختلف هیچ توجهی نمی‌شود. آموزش و تحصیل رکن اساسی و بنیان توسعه‌ی همه جانبه در هر کشوری است، نقش آموزش و تحصیل در اعتلای جوامع امروزی بسیار مهم و با ارزش است و استادان در قامت هدایت‌گران این عرصه، بار سنگین این مسئولیت را در پرورش استعدادهای درونی، پابندی و تعهد به آرمان‌ها و باورهای انسانی به‌دوش می‌کشند. استاد، کلیدی‌ترین نقش را در توسعه و پیشرفت جامعه بر عهده دارد و توسعه، تحقیق و نوآوری در جامعه، نیازمند نظام آموزشی برنامه‌محور و علمی است. عمده‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های موجود فراوی پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی در افغانستان را در یک نگاه اجمالی می‌توان چنین برشمرد: فرار مغزها منجمله تعداد چشم‌گیری از استادان جوان و چیزفهم به‌ویژه در این اواخر، کم‌بود کادر علمی متخصص و متعهد در اکثریت پوهنتون‌ها که دارای تحصیلات عالی به درجه (ماستری و دکتورا) باشند، عدم روش‌های نوین در تدریس، بروز نبودن مواد درسی از نظر معیارهای

جدید علمی بین‌المللی، کثرت برخی از رشته‌های موجود که بازار کار ندارد، محدود نمودن برخی از رشته‌های تحصیلی برای محصلان دختر، عدم توجه مقامات رهبری وزارت تحصیلات عالی به معاش و امتیازات اعضای کادر علمی، بسته‌ماندن درب پوهنتون‌ها به روی دختران، برنامه‌ریزی نامنظم روی سیستم درسی محصلان، تعدد مراکز تصمیم‌گیری نسبت به تحصیل و مسیرهای موازی تصمیم‌گیری به‌ویژه تداخل در وظایف، اتلاف فرصت‌ها، حضور غیر مؤثر برخی از نهادها و افراد غیر متخصص در چوکات و رده‌های بلند نهادهای تحصیلی وزارت و پوهنتون‌ها، وجود شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی چون شکاف بین سنت و مدرنیسم، ضعف نظریه‌پردازی، فقدان معیارها و موازین جا افتاده برای درک منطقی دنیای جدید، ضعف حاکمیت نقد و گفتگوی انتقادی، حاکمیت دیوان‌سالاری در اداره پوهنتون‌ها، برخوردهای نامناسب با اصحاب اندیشه، ضعف خلاقیت، نوآوری علمی و روحیه پرسش‌گری و هم‌چنان استفاده نکردن از دیدگاه‌های تخصصی به‌صورت روش‌مند در زمینه‌های مختلف، از جمله دلایل دیگر چالش‌های فرا راه تحصیلات عالی و عدم توسعه علمی می‌توان ذکر کرد.

منابع

قرآن کریم

- بانکی، فرزین. (۱۳۸۵). هشت مانع در مسیر تولید علمی، کرسی نیوز.
- جهید، عبدالواحد. (۱۳۹۵). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، کابل: انتشارات مطبعه الفاروق.
- حیدری‌عبدی، احمد. (۱۳۸۹). موانع توسعه علمی در دوران معاصر، تهران: مؤسسه تحقیق و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- خرم‌دل، مصطفی. (۱۳۸۴). تفسیر نور (خرم‌دل)، چ ۴، تهران: نشر احسان.
- ده‌آبادی، محمد علی. (۱۳۷۷). درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ذاکر صالحی، غلام رضا. (۱۳۸۴). پوهنتون ایرانی درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی، تهران: کویر.
- رفع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۱). کند و کاوها و پنداشته‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- عبدالسلام، محمد. (۱۳۹۵). شکوفایی علم در جهان اسلام، موانع و راهبردها، مترجمان: اصغر افتخاری و غلام رضا خواجه سروی، ناشر: مرکز تحقیق مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مهرمحمدی، محمود. (۱۳۷۶). نگاهی تازه به رابطه میان میان تحقیق و عمل تربیتی، مجله تحقیق تعلیم و تربیت، شماره ۷ و ۸.
- همتی، همایون. (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی فرهنگی توسعه علمی، کانون فرهنگی رهپویان شیراز.